

چالش‌های اخلاقی اشتغال زنان برای خانواده

(بررسی تطبیقی اسلام و فمینیسم و ارائه راهکارها)

مهوش کهریزی*

علی مرادی**

چکیده

تحقیقات نشان می‌دهد مادران شاغل باید نزدیک به دوبرابر مادران غیرشاغل در هر روز وقت صرف کنند تا بتوانند هم وظیفه مادری و همسری خود را انجام دهند و هم از عهده مسئولیت شغلی خود برآیند که این موجب کاهش توانایی، بی‌حوصلگی و خستگی بیش از حد آنها می‌شود. اسلام با اشتغال زنان در بیرون از خانه مخالفتی ندارد؛ به شرط آنکه، سلامت اخلاقی آنان به خطر نیفتد، حرمت و عفت آنان در معرض آسیب و خطر قرار نگیرد و کیان خانواده آسیب نبیند. در مقابل، فمینیسم با روانه ساختن بی‌رویه زنان به بازار کار، به محیط خانه که بهترین محیط هنرنمایی زن و مهم‌ترین ابزار زن برای مشارکت اجتماعی و تأثیرگذاری بر اعضای خانواده است، آسیب‌های جدی وارد کرده است. در این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی صورت گرفته، دیدگاه‌های اسلام و فمینیسم در موضوع اشتغال زنان با هم مقایسه شده و سپس چالش‌های اخلاقی این امر برای خانواده از دیدگاه فمینیسم و راهکارهای اسلام در این زمینه بررسی شده است.

واژگان کلیدی

اسلام، فمینیسم، اشتغال زنان، چالش، راهکار.

*. استادیار دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه گروه معارف اسلامی، دکترای مدرسی معارف اسلامی، گرایش اخلاق اسلامی.
www.m.kahrizi@iran.ir

** . دانشجوی دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد.

ali334moradi@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۴/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۵

طرح مسئله

آزادی و اشتغال زنان در غرب اغلب از دریچه اقتصادی نگریسته شده است، در این نگاه، نقش مادری و همسری تحقیر می‌شود و نه تنها به این فعالیت عمیق فرهنگی و انسان‌ساز توجه نمی‌شود، حتی از تأثیر اقتصادی خانه‌داری و نقش آن در بهره‌وری اقتصادی جامعه غفلت می‌شود. پیش از آن، زن در محیط خانواده، شخصیتی توانمند بود و شخصیت‌های توانمند را به جامعه عرضه می‌کرد؛ ولی او در جهان مدرن، با تغییر نقش و جایگاه خود، سازندگی انسانی را با تولید قطعات سخت‌افزار، و خدمات انسانی را با خدمات اداری معاوضه کرد و به موجودی ضعیف و کم‌اهمیت تنزل یافت. پیامد این نگاه، چالش‌هایی جدی بود که برخی از آنها عبارتند از: زندگی‌های بی‌روح، شرایط نامناسب در محیط کار، فقدان تفاهم و سازگاری با همسران و بالاخره فرزندی که در دامن عاطفه مادری پرورش نمی‌یافتند و در اولین فرصت، پیوند خویش را از خانواده می‌گسیختند و والدین را مانعی بر سر راه خویش می‌دانستند.

با توجه به دیدگاه‌های فمینیستی در زمینه اشتغال زنان که در این پژوهش به بررسی و تبیین آن پرداخته می‌شود، به نظر می‌رسد این نگرش، چالش‌های اخلاقی پرشماری را برای خانواده‌ها در موضوع اشتغال زنان ایجاد کرده است. سؤال اساسی این پژوهش آن است که: این چالش‌ها کدام‌اند و از نظر اسلام، رهیافت‌ها و راهکارهای پیشگیری، رفع و درمان این مشکلات و چالش‌ها چیست؟ از آنجا که کشور ما در جهان شرق قرار دارد و فرهنگ حاکم بر آن فرهنگی اسلامی است، مواجهه مناسب با این میهمان ناخوانده از جهان غرب و شناخت دقیق دیدگاه‌های رایج در آن در مباحث اشتغال زنان، به‌ویژه برای دختران جوان و نوجوان ما می‌تواند آنان را از بیگانگی فرهنگی نجات دهد. همچنین این تحقیق می‌تواند برای مسئولان در طراحی منطقی الگوی اشتغال زنان کارآمد باشد. گرچه تحقیقات بسیاری در زمینه فمینیسم انجام گرفته است و کتاب‌ها و مقالات متعددی چاپ شده‌اند، محور اصلی این تحقیقات، بررسی رویکرد فمینیستی از منظر روان‌شناختی، حقوقی، جامعه‌شناختی و ... بوده است و از دیدگاه اخلاقی، تحقیق مستقلی در این زمینه انجام نگرفته و آسیب‌های اخلاقی این نگرش در پژوهش‌ها مغفول مانده است. در این تحقیق که به روش کتابخانه‌ای انجام گرفته، ابتدا دیدگاه فمینیسم در اشتغال زنان بررسی می‌شود؛ سپس با طرح چالش‌های اخلاقی آن از دیدگاه اسلام، نگاه این دین به اشتغال زنان و راهکارهای آن برای از بین بردن چالش‌های اخلاقی بیان می‌گردد.

۱. اشتغال زنان و انواع آن

اشتغال زنان به معنای حضور گسترده آنان در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی - هنری و حوزه‌های سیاسی - اجتماعی، در خارج از محیط خانه، در ساعاتی معین است. این حضور، گاه به‌طور انعطاف‌پذیر و محدود و

متناسب با ساختار روحی و روانی زنان است و توأم با حفظ سلامت کانون خانواده و عدم آسیب‌پذیری تربیت فرزندان و با انگیزه به دوش کشیدن قسمتی از بار اقتصادی خانواده انجام می‌گیرد و گاه فعالیت‌های زنان در عرصه‌های مختلف در ساعات معین، خارج از محیط خانه به شکل انعطاف‌ناپذیر در کارخانه‌ها، اداره‌ها و ... که ساختار و نوع عملکرد خانواده را دستخوش تغییر قرار خواهد داد، صورت می‌پذیرد.

۲. محاسن و معایب

اشتغال زنان را نمی‌توان به‌طور مطلق، امری مثبت یا منفی تلقی نمود. این مقوله دارای محاسن و معایبی است. برخی از محاسن آن عبارت است از: کمک به اقتصاد خانواده، عزت‌مندی اجتماعی، اثبات قابلیت‌های زنان در عرصه‌های اجتماعی، استقلال مالکیت، فرار از تنهایی ناشی از تجرد یا زمان فراغت، به دست آوردن پشتوانه‌ای برای ایام پیری، ضرورت حضور در عرصه‌های زنان از جمله معلمی مدارس دخترانه، طبابت زنان و مامایی. (دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۳: ۴) همچنین سلب مسئولیت از مردان در تأمین هزینه‌های زندگی، کنترل جمعیت و کاهش میل زنان شاغل به فرزندآوری، رشد منفی جمعیت و پیری آن، حفظ حیات نظام سرمایه‌داری به‌منظور تحصیل بیشتر و به ناچار مصرف بیشتر، بالا رفتن میزان آسیب‌پذیری کودکان به‌خصوص در سال‌های ابتدایی رشد، برخی از معایب اشتغال زنان می‌باشد.

۳. اشتغال زنان و فمینیسم

اشتغال زنان در اندیشه فمینیستی جایگاهی ویژه دارد؛ چون زنان را از محیط خشک و یکنواخت خانه رها کرده، عقلانیت اجتماعی آنان را در پرتو حضور در عرصه‌های عمومی شکوفا می‌سازد. از نظر فمینیست‌ها، اولین اثر استقلال مالی زنان، ایجاد امنیت خاطری است که با اتکا به آن بتوانند در برابر ستمگری سرپرست خانواده ایستادگی کنند؛ زیرا قدرتمندی زن در برابر همسر خویش، انزوای فرهنگ مردسالاری را در خانواده در پی دارد. (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۲: ۱۳۵) از دیدگاه ایشان، ماندن زن در خانه، او را به مرد وابسته می‌کند و تنها راهی که می‌توان به برابری با مردان رسید، برابری اقتصادی است. از نگاه آنها، فرودستی زنان به دلیل موقعیت ضعیفشان در بازار کار است که آنان را وامی‌دارد تا تن به ازدواج بدهند. تا زمانی که بسیاری از زنان دستمزدی ندارند یا دستمزدشان ناکافی است، وابستگی اقتصادی آنها باعث می‌شود بدن‌های خود را به مردان بفروشند تا از خود و فرزندانشان محافظت کنند؛ از این‌رو فمینیست‌ها زنان را به بازار کار فرامی‌خوانند تا وابستگی ستم‌آلودشان را به مردان از بین ببرند. (چراغی کوتیانی، ۱۳۸۹: ۲۷۵ - ۲۷۴)

سیمون دوبوار معتقد است چون کار زن در خانه، هیچ‌چیز تولید نمی‌کند، زن خانه‌دار، فرودست، درجه دوم

و طفیلی است. وی نتیجه می‌گیرد: به نفع زن و مرد است که وضعیت به‌گونه‌ای تغییر یابد که ازدواج، دیگر به‌منزله یک شغل برای زن به شمار نیاید. راه آن نیز روانه کردن زنان به بازار کار است؛ زیرا در نگاه او، زن نمی‌تواند در خانه، وجود خود را پی‌ریزی کند و ابزارهای لازم را برای بروز استعدادهایش به‌منزله فرد ندارد؛ در نتیجه، فردیت او به رسمیت شناخته نمی‌شود. وی بر این باور است که زن خانه‌دار به‌رغم وضعیت تأسف‌برانگیزی که خود گرفتار آن است، ممکن است سدی بر سر راه آزادی زنان دیگر باشد. (گراگلیا، ۱۳۸۵: ۶۷)

فریدان^۱ نظریه‌پرداز فمینیست لیبرال، زانی را که به کار خانگی مشغول می‌شوند، قربانیان گزینه‌ای اشتباه می‌خواند و آنها را محکوم به عقب‌ماندگی پیوسته می‌داند. وی کار خانه را به‌طور خاص، مناسب ظرفیت‌های دختران کم‌عقل بیان می‌کند و نتیجه می‌گیرد که جامعه باید پوچ بودن نقش خانه‌داری را تشخیص دهد و از ترغیب دختران به شانه خالی کردن از مسئولیت‌بستگی خود جلوگیری کند. (همان: ۷۰ - ۶۹)

جسی برنارد^۲ نیز معتقد است زن خانه‌دار هیچ‌کس نیست و خانه‌داری، یک کار به‌بن‌بست رسیده است که وی در آن نمی‌تواند پیشرفت کند. او می‌گوید: خانه‌دار بودن زن، او را بیمار می‌کند و تنها داشتن یک شغل می‌تواند ضامن استقلال او باشد و از طفیلی شدن در زناشویی جلوگیری کند. (همان: ص ۷۵ - ۷۴)

گیلمن از فمینیست‌های موج اول، با تأکید بر اینکه ریشه همه نابرابری‌ها در نقش‌های مبتنی بر جنس است، می‌گوید تنها راه رسیدن زنان به برابری با مردان، نیل به برابری اقتصادی است. به نظر او، خانه‌زدانی است که زن را مقید می‌سازد و او را مجبور می‌کند تا نقش مُستخدم را ایفا کند؛ زیرا ماندن در خانه، او را به مرد وابسته می‌کند و وابستگی اقتصادی زن به مرد در تأمین معیشتش، همانند غل و زنجیری است که آزادی او را محدود می‌کند. آزادی هنگامی به دست می‌آید که زنان و دختران، خود را از نظر مالی تأمین کنند و علت اصلی متفاوت‌ساختن خود را از میان بردارند. از دیدگاه او کار، فرایند اصلی زیست بشر است و تا زمانی که زنان برابر با مردان وارد آن فرایند نشوند، از نظر ذهنی و بینش محدود می‌مانند. (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۱۱۰) در نگاه فمینیست‌های رادیکال، مردان از کار رایگان زنان در خانه سود می‌برند و به همین دلیل، به حفظ تقسیم کار جنسی، بسیار علاقه‌مندند؛ در نتیجه با قوانین تساوی فرصت‌های شغلی مقابله می‌کنند. (آبوت و والاس، ۱۳۸۰: ۱۸۰)

فمینیسم و دستمزد در قبال ایفای نقش خانگی

یک مسئله مهم و مرتبط که فمینیست‌ها به آن توجه می‌کنند، کار بدون دستمزد زنان در خانه است. از

1. Feridan.
2. Jessie Bernard.

یک‌طرف، برخی فمینیست‌ها گفته‌اند: زنان باید از خانه‌داری دست بردارند و با اشتغال به کار دستمزدی، درست به اندازه مردان در جهت دست یافتن به تساوی تلاش کنند. از طرف دیگر، شماری از فمینیست‌ها معتقدند: کار رایگان زنان در خانه که در مقام مراقب و مسئول انجام می‌دهند، به‌قدر کار دستمزدی، با ارزش است و باید قدر آن را شناخت و بهای واقعی‌اش را به آن داد. رویکرد دیگر، به وضعیت دشوار چگونگی برخورد با زنان در خانه اشاره نموده، مطالبه دستمزد در مقابل خانه‌داری را عامل از بین بردن این وضعیت نامطلوب می‌داند. در نگاه ایشان، زنان باید برای به رسمیت شناخته شدن ارزش کاری که در خانه می‌کنند، بجنگند و برای این کار، دستمزد مطالبه کنند. (فریدمن، ۱۳۸۱: ۸۵ - ۸۳)

۴. اشتغال زنان و اسلام

اسلام زن را از کسب‌وکار، فعالیت و اشتغال منع نکرده است؛ بلکه حق استقلال اقتصادی را به او بخشیده است. قرآن می‌فرماید: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ؛ برای مردان از آنچه کسب کرده‌اند، بهره‌ای است و برای زنان [نیز] از آنچه کسب کرده‌اند، بهره‌ای است.» (نساء / ۳۲) قرآن در این آیه، همان‌گونه که مردان را در نتایج کار و فعالیت خود، دارای حق می‌داند، زنان را نیز در نتیجه کار و فعالیتشان ذی‌حق می‌شمرد. با کاوش در متون دینی و تاریخی، به آموزه‌هایی برمی‌خوریم که از آنها می‌توان نگاه مثبت اسلام را به مشارکت اجتماعی زنان به‌روشنی فهمید؛ مانند رخصد بیعت زنان با پیامبر، (ممتحنه / ۱) هجرت گروهی از زنان تازه‌مسلمان به حبشه (احزاب / ۵) و مشارکت زنان در جنگ‌های صدر اسلام. در زمان پیامبر ﷺ نیز زنان در شغل‌های رایج آن زمان حضور داشتند و آن حضرت ایشان، را از اشتغال نهی نمی‌فرمود.

نکته مهمی که به روشن شدن دیدگاه واقعی اسلام درباره اشتغال زنان کمک می‌کند، این است که اسلام هرگز روابط خانواده را برپایه استقلال یا عدم استقلال اقتصادی و نیز کار کردن یا کار نکردن زنان استوار نساخته است؛ بلکه این سازمان اجتماعی را فقط برپایه فطرت بنا نهاده است. در این نگاه، در سازمان خانواده، زن باید زن باشد، نه مرد، و باید وظیفه فطری زنان را برعهده گیرد. (چراغی کوتیانی، ۱۳۸۹: ۲۵۳) اسلام به سبب اهمیت نقش‌های فطری زنانه مرد را وادار ساخته تا مخارج زندگی زن را تأمین کند؛ نه اینکه استقلال اقتصادی وی را سلب کند. (قطب، بی‌تا: ۹۷ - ۹۶)

در نگرش اسلامی، اشتغال زن نباید موجب گریز او از انجام وظیفه‌ای شود که طبیعت و فطرت برای او معین کرده است. مادری و همسری، ارزش‌های برجسته‌ای هستند که اسلام برای زن معین کرده است و هر چیزی که در فرایند ایفای درست این نقش‌ها اختلال ایجاد کند، از دید اسلام تأیید نمی‌شود. در این دین،

با توجه به تفاوت‌های تکوینی زن و مرد، اشتغال زنان به‌طور کلی و به‌ویژه در بیرون از خانواده، به‌مثابه نقش ثانوی و پس از فراغت از ایفای نقش‌های اولیه (مادری و همسری) برای زنان قابل پذیرش است. بسیاری از کارهای اجرایی برای زن جایز است؛ بلکه در مواردی اولی است - برای رعایت جنسیت مانند طبابت، پرستاری و آموزگاری - و بهتر است زنان، امور ویژه خود را بیاموزند تا از مراجعه به مردان بی‌نیاز باشند. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۲۹۸)

اسلام و کار در خانه

نگاه اسلام به کار در خانه، با شیوه نگاه فمینیست‌ها به آن متفاوت است؛ در نظام خانواده از دیدگاه اسلام، کارهایی وجود دارند که با خشونت، غلظت و سختی همراه است و در مقابل، برخی کارها با لطافت، عطوفت و مهر قرین است. برای اینکه نظام خانواده بتواند شکل گیرد و تعادل خود را حفظ کند، به تقسیم کار نیاز دارد. عقل، عدل و مصلحت اقتضا می‌کند کارهایی که به قدرت جسمانی و نیروی بدنی بیشتری نیاز دارد، به مردان، و کارهایی که نیازمند عطوفت، مهربانی و لطافت بیشتر است، به زنان واگذار شود؛ از این رو در اسلام، مادری نقش اختصاصی زنان و نان‌آوری از نقش‌های مردان شمرده شده است؛ اما درباره کار در خانه، برخی فقها تصریح کرده‌اند که: «زن وظیفه ندارد خدمت خانه را انجام دهد و غذا تهیه کند و نظافت و مانند آن را انجام دهد، مگر به میل خود». (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۶۳: ۴۴۷)

۵. چالش‌های اخلاقی اشتغال بی‌رویه زنان

اشتغال بی‌رویه زنان، یعنی فعالیت‌های آنها در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... در ساعات معین، خارج از محیط خانه به گونه انعطاف‌ناپذیر در کارخانه‌ها، اداره‌ها و ... که متناسب با ساختار روحی و روانی زنان نباشد و باعث آسیب‌پذیری تربیت فرزندان گردد و ساختار و سلامت و نوع عملکرد خانواده را دستخوش تغییر قرار دهد. این نوع از اشتغال، چالش‌های اخلاقی پرشماری را برای خانواده‌ها در پی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

یک. بی‌عدالتی و تکلیف مالایطاق

ضرورت اشتغال زنان و «مزد برابر در برابر کار برابر» از جمله شعارهای اصلی و محوری جنبش زنان در غرب برای دستیابی به استقلال اقتصادی و رهایی از سیطره مردان بوده است. در ماده ۱۱ کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض از زنان آمده است:

دولت عضو، کلیه اقدامات مناسب را به عمل خواهند آورد تا هرگونه تبعیض علیه زنان در

زمینه اشتغال از بین برود و براساس اصل تساوی زنان و مردان، حقوق مشابه برای آنها تضمین شود. (هاجری، ۱۳۸۶: ۱۷۵)

همچنین در ماده ۲۷ اعلامیه پکن آمده است:

اکنون مرزهای تقسیم جنسیتی کار به نفع نقش‌های تولیدی و زادآوری تدریجاً در حال از میان رفتن است؛ زیرا زنان ورود به عرصه‌هایی از کار را که پیش‌تر در سلطه مردان بود، به دست گرفته‌اند و مردان مسئولیت بیشتری در وظایف خانه، به‌ویژه مراقبت از کودکان را آغاز کرده‌اند. (همان: ۹۲)

باید اذعان نمود که اشتغال بانوان اگرچه با هدف ایجاد برابری اقتصادی و اجتماعی میان زنان و مردان مطرح شد، در مقام عمل، بی‌عدالتی و نابرابری‌های به‌مراتب شدیدتری را بر زنان در غرب تحمیل کرد. به عبارت دیگر، اشتغال زنان نه‌تنها به برابری زنان و مردان کمکی نکرد، نابرابری موجود را تعمیق بخشید و مشکلات گسترده‌تری را برای آنان به بار آورد؛ زیرا از یک‌سو به تعدد نقش‌ها و مسئولیت‌های زنان (فشار مضاعف) انجامید و از سوی دیگر، آزار جنسی و تحقیر زنان در محل کار را به دنبال داشت. (همان: ۹۳) «چسترسون» می‌گوید:

من منکر آن نیستم که زنان قبلاً مورد رفتار ناشایست و حتی در معرض شکنجه قرار می‌گرفتند؛ ولی به عقیده من، وضع آنها هیچ‌گاه به اندازه امروز، که فرمانروای خانه و نیز رقیب اداری مردان اند، رقت‌بار نبوده است. اگر زنان تا دیروز مسئولیت و نقش اصلی‌شان رتق و فتق امور منزل و فرزندان بود، در جوامع مدرن عملاً هم وظایف همسری و مادری را به دوش گرفتند و هم پایه‌پای مردان و برابر با آنان به کار بیرون از خانه پرداختند. به این تعدد نقش که قاعدتاً فشار مضاعفی را بر جسم و روان زنان تحمیل می‌کند، در جامعه‌شناسی اصطلاحاً «فشار مضاعف» گفته می‌شود. (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۱۷۲)

در جوامعی که اشتغال زنان دچار افراط شده است - زیرا اشتغال زنان یعنی اینکه مرد یک شغل دارد و زن دو شغل: یکی حرفه‌ای و دیگری خانه‌ای - زنان با کمبود وقت روبه‌رو هستند. حتی اگر زن در خارج از منزل کار کند، سنگین‌ترین وظایف مربوط به کار منزل را بر دوش دارد که با توجه به محدود بودن توان جسمی او می‌تواند او را دچار افسردگی، عصبانیت و بی‌حوصلگی نماید. در تحقیقات متعددی که در مورد نگرش مردان به کار همسر صورت گرفته، مشخص شده است که از دید مرد، اگر کار زن در خارج از خانه به رسیدگی‌های او به مسائل خانوادگی صدمه‌ای نزند، اشکال ندارد. به عبارت دیگر، مردها از همسران خود می‌خواهند دو نوع کار را هم‌زمان با یکدیگر انجام دهند: کاری که در حیطه عمومی

صورت می‌گیرد و به سبب آن دستمزد می‌گیرند و کار در حیطه خصوصی خانواده. (هاجری، ۱۳۸۶: ۴۸) بر اساس تحقیقات، ۹۹ درصد زنان با توجه به مشاغل خود (تمام وقت و نیمه وقت) خانه‌دار هستند. به نظر می‌رسد با وجود فعالیت هرچه بیشتر زنان در امر اشتغال، از لحاظ ساعت کاری، تغییر چشمگیری در موقعیت خانوادگی آنها به چشم نمی‌خورد. (اعزاز، ۱۳۸۰: ۱۶۴ - ۱۶۳) قرار دادن تکلیف خارج از حد توان زن بر او می‌تواند او را دچار بیماری‌های روحی - روانی و جسمی کند و سبب بروز مشکلات فراوان عاطفی در خانواده نسبت به همسر و فرزندان گردد.

دو. سوءاستفاده‌ها و آزارهای جنسی علیه زنان شاغل

حضور و مشارکت برابر زنان در محیط‌های کار بیرون از خانه و قرار گرفتن در کنار همکاران مرد، از جمله مقوله‌هایی است که همواره طرفداران دیدگاه‌های فمینیستی ترویج کرده‌اند. جوامع غربی در حرکتی هماهنگ با نادیده‌انگاری تفاوت‌های زیستی و غریزی زنان و مردان، فرصت‌های مساوی و متعددی برای اشتغال زنان - حتی در کارهایی که صرفاً مردانه هستند، مانند معدن و بنایی فراهم آوردند؛ اما این امر معادله را به نفع مردان و به ضرر زنان تغییر داد. (هاجری، همان: ۱۰۶) قدرت برتر جسمانی و تمایلات شدید غریزی مردانه از یک سو و زیبایی و ضعف جسمانی زنان در مقایسه با مردان از سوی دیگر، و در منظر بودن آنها از سوی سوم، موجب شد تا اذیت و آزار مردان علیه زنان در محیط کار به وقوع بپیوندد. این اذیت و آزارها گاه به شکل تحقیر و توهین به زنان از طریق واگذاری کارهای حاشیه‌ای و پست به آنان و پرداخت حقوق و مزایای کمتر در مقایسه با مردان و گاه در قالب آزارها و خشونت‌های جنسی مردان همکار و ضرب و شتم آنان صورت می‌گرفت.

صاحبان سرمایه پس از شناخت زن و جداسازی پوشش از پیکر او، با تزئین اندام وی و تأکید و تبلیغ فراوان بر ارزش‌های ظاهری او کوشیدند تا دیگر ارزش‌های آسمانی او فراموش شود و زن، ابزار افزایش ثروت ایشان گردد. آنها با شناخت جنبه‌های روحی و جسمی زن، وی را به کار گرفتند و مطمئن بودند که چون قدرت اعتراض و توان جسمی او کمتر از مرد است، پس از استخدام، به مزد کم قانع است و شورش و اعتصاب نمی‌کند. (غلامی، ۱۳۸۹: ۱۳۵) از طرفی چون زن بیش از مرد، جذاب و تأثیرگذار است، مسئولیت مراکز و فروشگاه‌های بزرگ را به وی سپردند تا در جلب مشتری و فروش جنس موفق‌تر باشد و آنها کم‌کم مهار مردان را بیش‌ازپیش در دست گرفتند؛ زیرا در کشوری با چندین میلیون پسر جوان بی‌کار، شعار «اشتغال زنان به منظور معطل نماندن نیروی آنان»، چیزی جز نیرنگ نیست.

در جذب زنان برای کار نیز آنها بی‌پایه پذیرفته می‌شوند که زیبا، خوش‌اندام و ... باشند. رفته‌رفته هیچ کالایی به فروش نمی‌رسید، مگر اینکه یک زن، معرف آن بود. تنها مانع پیشرفت این طرح سودجویانه،

پوشش زن بود که دنیای زنان را از مردان متمایز می‌سازد. عاملی که زن را از جلوه‌گری در حضور بیگانه بازمی‌دارد و افراد هوسران را از او ناامید می‌سازد. (همان: ۱۳۷ - ۱۳۶) آزار جنسی در محل کار می‌تواند نوعی استفاده از اقتدار شغلی یا قدرت به‌منظور تحمیل خواست‌های جنسی تعریف شود. این کار ممکن است گونه‌های خشنی به خود بگیرد؛ مانند هنگامی که به یک کارمند زن گفته می‌شود: یا به یک برخورد جنسی رضایت دهد یا اخراج شود یا اینکه اگر خواهش‌ها برآورده نشود، نوعی مجازاتِ جلوگیری از ترفیع برای او به دنبال خواهد داشت. تفاوت‌های زیستی و واقعی زنان و مردان، به‌رغم نادیده‌انگاری فمینیست‌ها وجود دارد و موجب می‌شود تا زنان در غرب، قربانی تمایلات جنسی مردان گردند. آمار رو به افزایش تجاوز، خشونت و آزار جنسی، پیامد نادیده‌انگاری همین واقعیات است.

سه. عدم تمایل به فرزندآوری

ارتباط میان دو متغیر اشتغال زنان و سقوط رشد جمعیت در نگاه جامعه‌شناسان و جمعیت‌شناسان به‌قدری بدیهی است که برای کنترل و تعدیل رشد جمعیت در کشورهای جهان سوم، اشتغال بانوان را توصیه می‌کنند. آمارهای مربوط به دو کشور فرانسه و آمریکا نشان می‌دهد که تعداد کودکان زنان شاغل معمولاً نسبت به زنانی که شاغل نیستند، کمتر است. (هاجری، ۱۳۸۶: ۴۹) اشتغال زنان در بیرون از خانه باعث می‌شود تا زنان انگیزه‌ای برای بچه‌دار شدن نداشته باشند؛ زیرا وقتی برای رسیدگی به امور کودک ندارند. در درون خانواده نیز تقسیم نقش مشخص، حاکم است. زن مسئولیت کامل پخت‌وپز، نظافت، خرید، شست‌وشو و ... را برعهده دارد و کمک‌های مرد در حد تعمیرات جزئی یا انجام امور ساده منزل برحسب تقاضای زن است. وظایف دوجانبه مادر، کمبود وقت و به مخاطره افتادن تربیت فرزندان به دلیل عدم حضور مادر در خانه، باعث شده تا مادران در کشورهای صنعتی، حتی در کشورهایی که به دلیل کمبود جمعیت، امتیازاتی خاص برای آنان در نظر گرفته‌اند، تمایل به تولیدمثل و فرزندآوری نداشته باشند.

با توجه با اینکه بین اشتغال زنان و رشد جمعیت، رابطه معکوس برقرار است، کشورهای فمینیستی مغرب‌زمین، امروزه بر سر دوراهی دشواری قرار گرفته‌اند: آیا بر شعار تساوی و برابری پافشاری نمایند و اشتغال بانوان را پایه‌پای مردان ترویج کنند و همچنان شاهد سیر نزولی جمعیت باشند، یا از شعار جهانی خود (ضرورت اشتغال برابر زنان با مردان) دست بردارند و به برگشت بانوان به خانه برای تولید نسل و بهبود نرخ رشد جمعیت رضایت دهند. قرائن و شواهد نشان می‌دهد که برخی از این کشورها عاقلانه‌ترین راه را برگزیده‌اند و برای بقای نسل و رشد مثبت میزان جمعیت، از ضرورت برگشتن بانوان به خانه سخن می‌گویند. (همان: ۵۱)

چهار. ایجاد روحیه تقابل بین همسران (از بین رفتن تحکیم خانواده)

برای تحکیم اساس خانواده باید به‌گونه‌ای سیاست‌گذاری شود که نظم خانواده پابرجا بماند؛ زیرا اگر زن در اداره و تأمین مالی خانواده، احساس استقلال یا برابری با مرد داشته باشد و مرد، خانه را محل آرامش و رأفت و عطف نیابد، ناخواسته روحیه تقابل، استغنا و طغیان بروز می‌کند و قاعده: «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» و در بین شما دوستی و رحمت قرار داد» (روم / ۲۱) به دو نیروی برابر و متقابل تبدیل می‌شود و نه تنها عطف و مهر، این مجموعه را به هم پیوند نمی‌دهد، که گاهی زمینه دافعه نیز فراهم می‌شود. گاهی زن و شوهر، خسته از کار بازمی‌گردند و نیازمند استراحت، مهر و پذیرایی از طرف مقابل هستند؛ لیکن آن طرف نیز لقمه نانی خورده یا نخورده، از فرط خستگی در گوشه‌ای می‌خوابد و در این صورت، اجتماع خانواده شکل نمی‌گیرد. زن استقلال و استغنا خود را به رخ می‌کشد و مرد به‌ناچار، بیرون از منزل، مشکلات خود را برطرف می‌کند و این آغاز فروپاشی خانواده است که در پی آن، اجتماع از هم پاشیده خواهد شد و روابط عاطفی و همسایه‌داری و دید و بازدیدها و صله رحم و ... همه رخت برمی‌بندد و یک زندگی متحجرانه و خشک و نامأنوس گسترش یافته، مهر و عطف به خشونت، جنگ، سلاح و کشتار بدل می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱۷۷) بنابراین در تنظیم روابط اجتماعی و ارائه الگوی حضور و مشارکت اجتماعی زنان، باید آثار این فعالیت‌ها در تحکیم یا تضعیف پیوندهای خانوادگی، محور مطالعه قرار گیرد و برآیند تمامی طرح‌ها، هم‌جهت با رشد و پویایی خانواده باشد.

پنج. جدایی و طلاق

بسیاری از محققان مشاهده کرده‌اند که گرچه در حال حاضر، زنان بیشتری دارای اشتغال هستند، بسیاری مردان از ایشان انتظار دارند به‌تنهایی مسئولیت بیشتر کارهای خانه‌داری و بچه‌داری را برعهده داشته باشند. تنشی که این درخواست‌های مختلف در محیط خانواده ایجاد می‌کند، اغلب می‌تواند هریک از دو طرف را به فکر طلاق بیندازد. (کوئن، ۱۳۷۰: ۱۳۳) سرانجام اینکه، افزایش استقلال اقتصادی زنان و هم‌زمان با آن، اعتقاد فزاینده ایشان به حقوق خویش به آنها اجازه داده است که در صورت عدم رضایت از زناشویی به طلاق روی آورند. در برخی از کشورها، بیشتر طلاق‌ها (۷۳ درصد) را زنان تقاضا کرده‌اند. (مور، ۱۳۷۶: ۷۱)

در حقیقت، تأکید افراط‌گونه بر حقوق فردی، اشتغال بانوان و استقلال اقتصادی آنان، سه اثر مخرب و مهم بر نهاد خانواده گذاشته است: اولاً، ریسمان نیازمندی متقابل اعضای خانواده به‌ویژه زن و شوهر را به یکدیگر سست کرده است؛ ثانیاً، به سبب عدم رسیدگی مطلوب و کامل بانوان به امور خانه و خانه‌داری، اختلافات خانوادگی و ناسازگاری‌ها را افزایش داده است؛ ثالثاً، قدرت چانه‌زنی زنان را برای طلاق، جدایی و رهایی از رنج زندگی مشترک افزوده است. فمینیسم معاصر به زنان القا می‌کند که نسبت

به شوهرانشان بی‌اعتماد باشند و از ترس مضیقه مالی، از ترک مشاغل خود اکراه داشته باشند. «فردان» می‌گویند: جنبش زنان به شدت دغدغه آن را داشت که «برابری حقوق و فرصت‌ها باید به معنای برابری مسئولیت‌ها باشد و در نتیجه نفقه از بین رفت». او در ادامه می‌گوید: «ما، دامی را که در حال گرفتار شدن در آن بودیم، تشخیص نمی‌دادیم. هنگامی که گفتیم «نفقه، نه» به دام افتادیم؛ زیرا زنان خانه‌داری که طلاق می‌گرفتند، گرفتار تنگنای وحشتناکی می‌شدند». (گراگلیا، ۱۳۸۵: ۱۲۸)

راهکارهای اسلام در اشتغال بی‌رویه زنان

یک. معاف بودن زن از تأمین هزینه زندگی (وجوب نفقه بر مرد)

نفقه با قوانین مخصوص به خود، از مهم‌ترین منابع برای تأمین همبستگی زن و شوهر و دیگر اعضای خانواده است. انفاق مرد به زن، به او احساس کفایت و مفید بودن می‌دهد و قوانین آن در عین حال که به زن احساس شخصیت می‌دهد، به او القا می‌کند که شوهرش برای حفاظت از خانواده و آسایش وی می‌کوشد. مردان نیز این کوشش را سندی برای علاقه خود به همسر و فرزندان و دست‌مایه غرور و اقتدار خویش می‌دانند. پس قانون نفقه به حفظ جایگاه طبیعی مرد و زن کمک می‌کند. (علاسونده، ۱۳۹۰: ۲ / ۱۵۴)

نفقه یک امر مادی است؛ ولی ریشه و اصل این امر مادی، همان پیوند مقدس خانوادگی است. هدف این است که زن، عمده‌ترین مسئولیت خود را در خانواده بپذیرد و برای لقمه‌ای نان، در کارگاه‌ها و کارخانه‌ها و اداره‌ها، سرگردان نماند و برای شوهر و فرزندان، جاذبه خانه را قوی گرداند و در این جذب و انجذاب، هم خود و هم شوهر و فرزندان او از نظر روحی و جسمی در رفاه و سلامت و سعادت باشند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «و بر آن کس که نوزاد برایش متولد شده، لازم است خوراک آن [مادر] آن و پوشاک آنان به‌طور پسندیده [در دوران شیر دادن فراهم آورد]». (بقره / ۲۳۳) امام رضا علیه السلام نیز فرمود: «... زن در مورد نیازمندی‌هایش، عائله مرد به‌شمار می‌آید و بر مرد واجب است که نفقه وی را بپردازد؛ اما برعهده زن نیست که شوهر خود را تأمین کند یا اگر مرد محتاج و نیازمند شد، نفقه او را بدهد». (حر عاملی، ۱۳۷۴: ۲۶ / ۹۵)

برای اینکه دلبستگی زن به خانواده و فرزندان تقویت شود، حتی معیار وجوب نفقه، نیاز او نیست؛ بلکه معیار، عقد دائم و تمکین است؛ درحالی که معیار در مورد خویشاوندان، فقر آنهاست. وجوب نفقه زن بر مرد به‌هیچ‌وجه، بیانگر نفی فعالیت‌های اجتماعی زن نیست و اگر زن می‌خواهد تنها برای نیاز اقتصادی، فعالیت اجتماعی کند، چندان موجه نمی‌نماید. مقام زن بالاتر از این است که برای تهیه لقمه‌ای نان و تهیه نیازهای زندگی، مجبور به کار و فعالیت باشد؛ آن‌چنان که نه به کارش آن‌گونه که شایسته است، برسد و نه به مسئولیت خانوادگی اش؛ یا باید اولی را فدای دومی کند که بسیار مطلوب و معقول است یا اینکه دومی را فدای اولی کند

که سیرهٔ تجددطلبی و غرب‌زدگی است و نتیجه آن «ازخودبیگانگی» زنان است. (بهشتی، ۱۳۸۸: ۱۴۰)

بدیهی است که اگر زنی بتواند با همفکری و همکاری شوهر خویش، طوری برای خود برنامه‌ریزی کند که هم به وظایف خانوادگی‌اش به نحو مطلوب برسد و هم به وظایف اجتماعی نائل شود، نه تنها مورد ایراد نیست، ایدئال نیز هست؛ اما اگر زن، وظایف خانوادگی را فدا کند و اولویت را به اشتغال در بیرون از خانه بدهد، دیگر زن نمی‌ماند، البته مرد هم نمی‌شود؛ بلکه به جنس سومی تبدیل خواهد شد. (همان: ۱۴۱)

زن - به حکم طبع زیبا و زنانه - باید در سنگر مقدس خانواده، برای شوهر، همسری ایدئال و برای کودکان، مادر نمونه، مربی و ارشادکننده باشد. از سوی دیگر، بر همسر واجب است که با کار و تلاش، اسباب رفاه و آسایش و امنیت خاطر او را فراهم گرداند؛ این همان تعاون است. اگر زن برای همین مسئولیت‌ها نیازمند نفقه شوهر است، شوهر نیز به سبب نیازهای طبیعی، نیازمند زن است. مرد هنگامی شوهر و پدر ایدئال است که پشتوانهٔ او زنی شایسته، به عنوان همسر و مادری ایدئال باشد و زن آنگاه می‌تواند همسر و مادری مطلوب باشد که پشتوانهٔ او مردی به عنوان شوهر و پدری مطلوب باشد. اینها لازم و ملزوم یکدیگر و انفکاک‌ناپذیر هستند. اگر آنها هر دو بخواهند قدرت، استعداد و خلاقیت خود را در خارج از خانه ظاهر کنند، یا هر دو در درون خانه، یا مرد در درون خانه و زن در بیرون خانه، هیچ‌کدام مطلوب و مورد انتظار نخواهند بود. مطلع خورشید وجود زن در خانواده است. او از این افق زیبا و پهناور، به جامعه و دولت و ملت، نور و صفا می‌بخشد و مطلع خورشید وجود مرد نیز در خارج خانواده است. او هم از این افق شکوهمند، خانواده را گرمی و رونق و اعتبار و ارزش می‌دهد.

اسلام با همهٔ شکوهش، همچنان در کنار زن، محکم و باصلابت ایستاده است و بی‌آنکه راه فعالیت علمی، اجتماعی و اقتصادی را به روی او ببندد، برای او شوهری مسئول، مصمم و فعال را به همسری می‌طلبد و بار هزینه‌های اقتصادی او را بر دوشش می‌گذارد و حق مادری (شیر دادن و حضانت) را مخصوص او می‌سازد تا بتواند با «حُسن تبعل»، عالی‌ترین جهاد را در عرصهٔ خانواده داشته باشد. خداوند به مرد صلابت داده و در برابر صلابت او، تأمین هزینهٔ زندگی اعضای خانواده را بر دوشش نهاده است. همچنین به زن لطافت داده و در برابر این لطافت، از او «حُسن تبعل» و «مادری» خواسته است تا در دامان پرلطفش، انسان‌های پاک و شایسته پرورش دهد و هیچ چیز را بر همسری و مادری ترجیح ندهد.

دو. پرهیز دادن زنان از پرداختن به مشاغل سخت و خشن

با توجه به آثار منفی اشتغال بی‌ضابطه زنان، آنان باید بدانند که اشتغال خوب است؛ اما به شرط آنکه برای آنان فشار طاقت‌فرسا در پی نداشته باشد و شغل آنها خشن و با روحیاتشان در تضاد نباشد؛ آن‌گونه که سرسختی، تندی و عمل‌گرایی را جایگزین لطافت زنانه و مادرانه سازد و مرزهای زنانگی و مردانگی

را از بین ببرد؛ از این رو اسلام به زنان سفارش می‌کند که هنر ریسندگی و بافندگی را بیاموزند (حرّ عاملی، ۱۳۷۴: ۴ / ۸۳۹) و به مردان توصیه می‌کند که هنرهای رزمی را به پسران بیاموزند. (همان: ۱۲ / ۲۴۷) بر این اساس، مسئولان آموزش عالی کشور باید توجه نمایند که ایجاد رشته‌های دانشگاهی برای دختران که هیچ‌گونه سازگاری با روحیه زنانگی آنان ندارد، با توصیه‌های دینی در این زمینه مغایرت دارد.

سه. پرهیز از زندگی تجملی

باید به زنان یادآوری کرد که در زندگی مشترک خانواده، دو انسان از بیگانگی به یگانگی رسیده‌اند و محال است که در زندگی مشترک، همه توقعات و انتظارات برآورده شود؛ به ویژه اینکه که سطح توقعات انسان به اندازه خود انسان می‌تواند نامحدود باشد و اگر او گرفتار حرص، تبذیر و اسراف شود، هیچ‌چیزی او را اشیاع نمی‌کند و پیوسته به فکر زرق و برق، تجملات و تشریفات و عوض کردن مد و تغییر رنگ و مدل ماشین، خانه، فرش، لباس، جواهرات، ظروف و کالاهای تزئیناتی خواهد بود و این راهی است که هرگز پایان ندارد و با چنین شیوه تنوع‌طلبانه‌ای، هیچ‌گاه زن از شوهر خود سپاسگزار نخواهد بود و در هر فرصتی همچون آتشفشان خشمگین، گلایه‌ها و اعتراض‌ها و انتقادها را فوران خواهد کرد و آن مقدار زمینه‌ای را که برای آسایش و آرامش و ارتباط روحی و معنوی وجود دارد، به نابودی خواهد کشاند. (بهشتی، ۱۳۸۸: ۱۵۰)

قرآن کریم در مورد تجمل‌گرایی و و عاقبت بد آن می‌فرماید: «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَبِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا؛ و هرگاه بخواهیم که [مردم] آبادی‌ای را هلاک کنیم، به سردمداران ثروتمندش فرمان می‌دهیم و [الی] در آنجا نافرمانی می‌کنند، پس آن گفتار [= وعده عذاب] بر آن [مردم] تحقق یابد، و آن [شهر] را کاملاً درهم می‌کوبیم». (اسراء / ۱۶) اگر در یک ملتی، زندگی تجملی زیاد شد، این ملت حتماً نابودشدنی است و این زندگی تجملی، آنها را به عیاشی، فسق، فجور و گناه می‌کشاند. اخلاق تجملی نه تنها زمینه سعادت دنیوی را به‌طور کلی از بین می‌برد، زمینه سعادت اخروی را نیز نفی و حبط می‌کند. امام صادق علیه السلام فرمود: «أَيُّ امْرَأَةٍ قَالَتْ لِرُؤُوسِهَا مَا رَأَيْتُ قَطُّ مِنْ وَجْهِكَ خَيْرًا فَقَدْ حَبَطَ عَمَلُهَا؛ هر زنی به شوهر خود بگوید: هرگز از روی تو خیری ندیدم، (ثواب) عملش از بین می‌رود». (حرّ عاملی، ۱۳۷۴، ۱۴ / ۱۱۵)

چنین اخلاقی در مورد زن، خلاف آن چیزی است که اسلام از او خواسته است؛ زیرا اخلاق اسلامی، زن در «حسن تبعل» خلاصه می‌شود و در این تعبیر لطیف اسلامی، به اندازه لطافت و صفای وجود زن، لطف و صفا نهفته است. اسلام در مورد اشتغال زنان، واقعیت‌های موجود را پاس داشته و احکام اجتماعی را بر مبنای وابستگی زیستی و عاطفی مادر و فرزند و محدودیت‌های جسمانی دوران زایمان و بارداری پایه‌ریزی کرده است؛ از این رو اهتمام به امور فرزندان و فرزندداری را به زنان سفارش کرده و نان‌آوری را

وظیفه مردان دانسته است. البته برای اینکه دسترنج مردان، هزینه های زندگی را کفایت کند و به نیروی کار دومی نیاز نباشد، از اعضای خانواده خواسته است که قناعت و ساده‌زیستی پیشه سازند و الگوی مصرف را متناسب با روزی حلال تعیین کنند. زن نباید در محیط خانواده، به دلیل مسائل اقتصادی، آرامش و آسایش خود و همسر و فرزندان را به خطر بیفکند؛ او می‌تواند با مقداری قناعت و صرفه‌جویی و پرهیز از تجمل‌گرایی، زندگی را با وضع موجود تطبیق دهد و با محبت و ایثار هرچه بیشتر، جاذبه خانوادگی را قوی سازد. امیرالمؤمنین علیه السلام در دیوانی که منسوب به ایشان است، در پرهیز از تجمل می‌فرماید:

وَقَدْ دَقَّتْ وَرَقَّتْ وَاسْتَرَقَّتْ فَضُولُ الْعَيْشِ اعْنَاكَ الرِّجَالُ

همانا زوائد و تجملات زندگی، گردن های مردان را به بندگی و شکست کشانده است.
(نویری، ۱۳۶۴: ۲ / ۱۱۴)

چهار. خودداری از اسراف و تبذیر

آن چیزی که آرامش را از انسان می‌گیرد و او را بنده دیگران می‌سازد، عدم رعایت اعتدال در امور زندگی و زیاده‌روی در امور اقتصادی است. اگر انسان در زندگی، طریقه میانه‌روی را در پیش نگیرد، دچار بدبختی می‌شود. قرآن فرموده: «إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ؛ [چرا] که اسراف‌کاران و تلف‌کنندگان [اموال] برادران شیاطین‌اند». (اسراء / ۲۷) کسی که هنگام خرج، تبذیر و اسراف نمی‌کند و در امر خانه و معیشت خانواده سخت نمی‌گیرد، از اهل ایمان و مؤمن است. سیاست‌گذاری درست در اقتصاد خانواده و جلوگیری از هرگونه اسراف و تبذیر می‌تواند هزینه‌های خانواده را تقلیل داده، عاملی مهم جهت کاهش و محدود نمودن حضور تمام‌وقت بانوان به‌منظور تأمین هزینه‌های زندگی در بیرون از خانه به‌شمار آید.

پنج. حضور در سایه حجاب

مسلمانان زن‌ها را به حجاب دعوت می‌کنند؛ اما از عاطفه زن به‌عنوان یک محور تربیتی استفاده می‌نمایند. اسلام زن را در سایه حجاب و سایر فضایل به صحنه می‌آورد تا معلم عاطفه، رقت، درمان، لطف، صفا، وفا و مانند آن شود؛ ولی دنیای کنونی، حجاب را از زن می‌گیرد تا در قالب بازیچه به بازار بیاید و غریزه را تأمین کند و چنین زنی دیگر معلم عاطفه نیست. او فرمان شهوت می‌دهد، نه گذشت؛ شهوت نیز جز کوری و کری، چیزی به همراه ندارد؛ از این رو اسلام اصرار دارد که زن به جامعه بیاید؛ ولی با حجاب، تا درس عفت و عاطفه دهد، نه آموزش شهوت و غریزه. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۲۸۹) اسلام در

روابط زن و مرد نامحرم بر حفظ حریم تأکید نموده و زنان را به حجاب و عفاف امر کرده است. حضرت علی علیه السلام در سخنانی خطاب به مردم عراق فرمود: «خبردار شده‌ام که زنان شما در راه‌ها با مردان، تنگاتنگ رفت‌وآمد می‌کنند؛ آیا حیا نمی‌کنید؟» (کلینی، ۱۳۶۷: ۵ / ۵۳۶)

اسلام با اختلاط مردان و زنان که زمینه‌ساز فساد اخلاقی و به خطر افتادن طهارت اجتماعی است، بسیار مخالف است. بر اساس تعالیم اسلامی، زنان باید در محیط شغلی در روابط با مردان، از هر نوع حضوری که جاذبه جنسی داشته باشد، بپرهیزند. در رویکرد اسلامی، زن می‌تواند کار کند؛ بدان شرط که عفت او به خطر نیفتد، دامش آلوده نگردد و زمینه ناپاکی او فراهم نشود. امام خمینی در این باره می‌فرماید:

در نظام اسلامی، زن همان حقوقی را دارد که مرد دارد: حق تحصیل، حق کار، حق رأی دادن، حق رأی گرفتن؛ در تمام جهاتی که مرد حق دارد، زن هم حق دارد؛ لیکن هم در مرد مواردی است که چیزهایی به دلیل پیدایش مفسد بر او حرام است و هم در زن ... اسلام خواسته است که زن و مرد، حقیقت انسانی‌شان محفوظ باشد. اسلام خواسته است زن، ملعبه دست مرد نباشد (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵: ۱۸۹)

اگر اختلاط زن و مرد در محیط کار، تحصیل، ورزش و غیر آن به گونه‌ای باشد که به طهارت زن آسیب رساند، زن مسلمان به هیچ قیمتی چنین اختلاطی را نمی‌پسندد. لازمه این سخن آن نیست که فقط زنان باید در چنین مجامعی وارد نشوند و عرصه را به نفع مردان ترک کنند؛ بلکه شرع می‌گوید اختلاط صورت نگیرد؛ نه اینکه یکی از دو جنس و آن‌هم لزوماً زنان، باید از مواهب محروم شوند. آنچه شرع و عقل اقتضا می‌کند، این است که برنامه‌ریزی به گونه‌ای باشد که ضمن حفظ طهارت، هر دو جنس از مواهب بهره‌مند گردند. اسلام بر حفظ سلامت و طهارت زن تأکید دارد، نه محرومیت او از این مزایا. محدودیت‌های این باب برای حفظ سلامتی روحی و معنوی زن است که سلامت مرد و در نتیجه سلامت کل جامعه را در پی دارد و عدم مراعات این حدود، نه تنها سلامت معنوی زنان، که سلامت معنوی کل جامعه را تهدید می‌کند. (فنائی اشکوری، ۱۳۷۸: ۲۴)

شش. ترغیب مردان به مشارکت در امور خانه

آشنایی با سیره عملی بزرگان دین، به ویژه در زمینه مشارکت آنان در امور خانه و روشن شدن دیدگاه اسلام درباره کار خانه و ارزش دانستن آن و سفارش و همکاری در آن، این دیدگاه را که «کار خانگی، عامل از خودبیگانگی زنان است»، باطل می‌کند؛ زیرا کار خانگی از وظایف زنان شمرده نشده تا بخواهد زمینه‌ساز از خودبیگانگی آنان شود. از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که پیامبر خدا وارد منزل ما شد،

در حالی که فاطمه در کنار دیگ نشسته بود [مشغول آشپزی بود] و من عدس پاک می‌کردم. ایشان آنگاه در ادامه از زبان پیامبر ﷺ پاداش‌های بزرگی را برای کار و خدمت مردان در خانه نقل می‌کند؛ از جمله: «یا علی! هیچ مردی به اهل و عیال خود خدمت نمی‌کند، مگر آنکه جزء صدیقان یا شهیدان باشد، یا کسی که خداوند، خیر دنیا و آخرت را برای وی خواسته باشد». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۴ / ۱۳۲)

به زن و شوهر سفارش اکید شده که در امور خانواده، مشارکت و همکاری داشته باشند. روزی پیامبر اکرم ﷺ به خانه حضرت علی ﷺ وارد شد و مشاهده کرد که ایشان مشغول امور خانه‌داری است. فرمود: «ای علی! هر کس به خانواده اش خدمت کند، این خدمت، کفاره گناهان کبیره اش خواهد شد و آتش خشم الهی را خاموش خواهد نمود و همسر بهشتی و درجات عالی نصیبش خواهد ساخت»؛ (نوری، ۱۴۰۸: ۱۳ / ۴۸) از این رو آشنایی با سیره عملی بزرگان دین، به ویژه در زمینه مشارکت آنان در امور خانه، می‌تواند در تصحیح بینش عمومی درباره این موضوع، تأثیری بسزا داشته باشد.

نتیجه

در غرب از شعار تشابه حقوقی زن و مرد، بیشتر از همه، زن‌ها صدمه دیدند؛ زیرا به بهانه تشابه زن و مرد، تقسیم مسئولیت‌های خانوادگی به طور مساوی میان زن و مرد مطرح شد و چون مهریه و نفقه، توهین به شخصیت مستقل زن به شمار می‌آمد و زن را موجودی وابسته می‌انگاشت، از میان رفت و زنان به ناچار برای تأمین مالی و کسب شخصیت اجتماعی، به بازارهای کار هجوم آوردند. این در شرایطی بود که زنان به دلیل دغدغه مسائل خانوادگی و تفاوت‌های استعدادی، از امکان رقابت کافی با مردان به ویژه در سمت‌های مدیریتی عاجز ماندند؛ مهدکودک‌ها و پانسیون‌ها می‌توانست تا حدودی از دغدغه آنان بکاهد و غذاهای آماده نیز تا اندازه‌ای می‌توانست خلأ حضور آنان را در منزل پر کند؛ اما در عمل، زنان بیش از مردان از نظر جسمی و روحی فرسوده می‌شدند و مجبور بودند علاوه بر فعالیت‌های شغلی، فشار کار خانگی را هم تحمل کنند.

در نگرش اسلامی، ضمن ارج نهادن به مسئولیت اجتماعی زن و تأکید بر امکان اشتغال و استقلال مالی زنان، بر نقش‌های ویژه زن و مرد در کانون خانواده و در محیط اجتماعی اصرار فراوان شده است. نحوه اشتغال زنان در اسلام، تفاوتی اساسی با نگرش فمینیستی دارد و زنان - برخلاف دیدگاه فمینیسم که زن را بدون هیچ قید و شرط و با آزادی بی‌حد و حصر وارد جامعه می‌کند و نقش‌های مادری و همسری را پست می‌شمرد - با حفظ نقش‌های اولی (مادری و همسری) و حفظ سلامت جسمی و روحی - روانی خود می‌توانند در اجتماع برای درآمدزایی حضور یابند. فمینیسم در زمینه اشتغال زنان، چالش‌های

مهمی را برای خانواده‌ها به وجود آورده است؛ ازجمله: فشار مضاعف به زنان، سوءاستفاده‌ها و آزارهای جنسی علیه زنان شاغل، رشد منفی جمعیت، ایجاد روحیه متقابل بین همسران و افزایش طلاق. این چالش‌ها با راهکارهای دینی مانند: وجوب نفقه بر مرد (معاف بودن زن از تأمین هزینه زندگی)، منع زنان از پرداختن به مشاغل سخت و خشن، پرهیز از زندگی تجملی، خودداری از اسراف و تبذیر، حضور در سایه حجاب و ترغیب مردان به مشارکت در امور خانه، قابل پیشگیری، رفع و درمان می‌باشد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ۱۳۸۴، ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام.
۳. آبوت، پاملا و کلر والاس، ۱۳۸۰، جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران، نی.
۴. اعزازی، شهلا، ۱۳۸۰، خشونت خانوادگی (زنان کتک‌خورده)، تهران، سالی.
۵. بشیری، ابوالقاسم، ۱۳۸۸، اشتغال زوجین و آثار و پیامدهای آن بر فرزندان، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۶. بهشتی، احمد، ۱۳۸۸، خانواده در قرآن، قم، بوستان کتاب.
۷. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۳، زن در آینه جلال و جمال، قم، اسراء.
۸. چراغی کویانی، اسماعیل، ۱۳۸۹، خانواده، اسلام و فمینیسم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۳۷۴، وسائل الشیعة، بیروت، مؤسسة آل‌البیت علیهم السلام.
۱۰. حسینی اکبرنژاد، هاله و حوریه، ۱۳۸۸، بررسی مبانی فلسفی، اخلاقی و کلامی فمینیسم، قم، نشر معارف.
۱۱. دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۳، ماه‌نامه علمی، فرهنگی و اجتماعی زنان، شماره ۸.
۱۲. زیبایی‌نژاد، محمدرضا، ۱۳۸۲، فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، ترجمه و نقد تعدادی از مقالات دائرةالمعارف راتلیج، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
۱۳. ساروخانی، باقر، ۱۳۷۵، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، تهران، سروش.
۱۴. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۶۳، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۵. علاسوند، فریبا، ۱۳۹۰، زن در اسلام، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، قم، نشر هاجر.

- ۴۰ □ فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه اخلاق، س ۶، زمستان ۹۳، ش ۲۸
۱۶. غلامی، یوسف، ۱۳۸۹، *اخلاق و رفتارهای جنسی*، قم، نشر معارف.
۱۷. فریدمن، جین، ۱۳۸۱، *فمینیسم*، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران، آشیان.
۱۸. فضل‌الله، سید محمدحسین، ۱۳۸۷، *اسلام، زن و جستاری تازه*، ترجمه مجید مرادی، قم، بوستان کتاب.
۱۹. فنائی اشکوری، محمد، ۱۳۷۸، *منزلت زن در اندیشه اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۰. قطب، سید محمد، بی‌تا، *جامعه‌شناسی تاریخی زن*، ترجمه محمدعلی عابدی، تهران، البرز.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۷، *الفروع من الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، *اصول الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. کوئن، بروس، ۱۳۷۰، *درآمدی بر جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، فرهنگ معاصر.
۲۴. گراگلیا، کارولین، ۱۳۸۵، *فمینیسم در آمریکا تا سال ۲۰۰۳*، ج ۲، ترجمه معصومه محمدی، قم، نشر معارف.
۲۵. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء.
۲۶. مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۸۵، *از جنبش تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم*، تهران، شیرازه، چ ۳.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۶۳، *تفسیر نمونه*، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. مور، استفن، ۱۳۷۶، *دییایچه‌ای برای جامعه‌شناسی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، ققنوس.
۲۹. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵، *جایگاه زن در اندیشه امام خمینی*، تهران.
۳۰. نوری طبرسی، حسین، ۱۴۰۸، *مستدرک الوسائل*، بیروت، مؤسسة آل‌البت علیه‌السلام.
۳۱. هاجری، عبدالرسول، ۱۳۸۶، *فمینیسم جهانی و چالش‌های پیش‌رو*، قم، بوستان کتاب.
۳۲. نویدی، احمد بن عبدالوهاب، ۱۳۶۴، *نهایة الادب فی فنون الادب*، تهران، امیرکبیر.
33. Oakley, Ann, 1976, *Woman's work : the house wife*, past and present, vintage books, Newyork.
34. Tong, Rosemarie, 1997, *Feminist Thought*, Routledge, London.